اعتماد
info@etemadnewspaper.ir
www.etemadnewspaper.ir
آیین‌نامه اخلاق حرفه‌ای روزنامه اعتماد را در سایت بخوانید

- صاحب امتیاز و مدیرمسوول: الیاس حضرتی
- جانشین مدیر مسوول و رییس شورای سیاستگذاری: بهروز بهزادی
- سردبیر: سیدعلی میرفتاح
- معاون اجرایی: حجت طهماسبی
- مشاور مدیر مسوول: محمد حضرتی
- رئیس سازمان آگهی ها: علی حضرتی
- نشانی: خیابان ستارخان، خیابان کوثر دوم، بن بست مینو
- تلفن خانه: ۶۶۱۲۴۰۲۵ - ۶۶۱۲۴۰۲۴ ■ نمابر: ۶۶۱۲۴۰۲۱
- توزیع: نشر گستر امروز ■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰
- چاپ: نشر روزتاب ■ تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶

■ اذان ظهر: ۱۳/۰۱ ■ غروب آفتاب: ۲۰/۰۷ ■ اذان مغرب: ۲۰/۲۷ ■ اذان صبح فردا: ۴/۱۴ ■ طلوع آفتاب فردا: ۵/۵۵

حرکات موزون

خطای هند

مهدی استاد احمد

شعر طنز

به روحانی شنیدم هدیه دادند/همین دیشب لباس تیم ملی
نمی دانید اینجانب چه میزان/شدم خوشحال از این تصمیم ملی
شنیدم گفت از بر دمراکش/و گفت از پرتغال پوست کنده
و از اسپانیا و بردنش گفت/از این وعده شدم سَر کِیف بنده
خیالم راحت است از اینکه ایشان/به حرف و وعده هایش پایبند است
نخواهد گفت فردا «دست من نیست»/چرا که دست در این رشته هَنداست

دعای روز پنجم ماه رمضان

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

اللهمّ اجْعلْنی فیهِ من المُسْتغْفرین واجْعلْنی فیهِ من عِبادک الصّالحین القانتین واجْعلْنی فیهِ من اوْلیائِک المُقرّبین بِرأفتِک یاارْحم الرّاحِمین.

خدایا قرار بده در این روز از آمرزش جویان و قرار بده مرا در این روز از بندگان شایسته و فرمانبردارت و قرار بده مرا در این روز از دوستان نزدیکت به مهربانی خودت ای مهربان ترین مهربانان.

تخته‌سیاه

به همین سادگی...

سایت مدیوم چندین روز پیش مطلبی منتشر کرده و نوشته: «ریسک بخشی ذاتی از زندگی همه ما آدم‌هاست. مهم نیست هر کدام از ما چه کاری انجام می دهیم، مساله مهم‌تر این است که ریسک را به عنوان بخش جدایی ناپذیر زندگی بپذیریم؛ مثلا از خانه که خارج می‌شویم ریسک می کنیم، غذا که می خوریم ریسک می کنیم و... این در حالی است که هر زمانی که صحبت از ریسک به میان می آید، همه آدم‌ها هزاران اما و اگر می آورند و ترجیح می دهند کمترین ریسک ممکن را تجربه کنند. یادتان باشد این نوع نگاه شما به تغییر است که عامل بازدارنده به حساب می آید. ریسک کنید، به سادگی آب خوردن و خروج هر روزه از خانه. به همین سادگی....»

زیر ذره‌بین

کیوان کثیریان

سرنوشت اکران فیلم‌های خارجی

شاید ایران از معدود کشورهایی در جهان باشد که نمایش عمومی فیلم خارجی در آن ممنوع است. حمایت از تولیدات سینمای ایران بهانه‌ای است که مخالفان برای موجه جلوه دادن ممنوعیت، دست به دامان آن می‌شوند. ولی این دلیل چقدر وجاهت دارد؟ آیا در هیچ صنعتی می‌توان به بهانه حمایت از تولید ملی درها را به روی واردات بست؟ پس اصل رقابت در بازار چه می‌شود؟

آیا اساسا می‌شود مخاطب را از دیدن فیلم مورد علاقه‌اش محروم کرد؟ آیا با جلوگیری از نمایش عمومی فیلم خارجی، راه برای مخاطب علاقه‌مند به کلی بسته می‌شود؟ همین ممانعت از اکران عمومی فیلم خارجی، باعث رونق توزیع قاچاق دی‌وی‌دی می‌شود. چرا مخاطب ایرانی نباید فیلم‌های قابل نمایش را روی پرده سینما ببیند؟ آیا نباید به جای برخورد سلبی با فیلم خارجی، کیفیت فیلم‌های ایرانی را بالا برد؟ اصلا چرا باید از رقابت با محصول بهتر طفره رفت؟ رقابت با محصولات خارجی می‌تواند به ارتقای کیفیت محصول داخلی بینجامد. کنترل واردات محصول خارجی طبعا لازم است ولی فرار کردن از رقابت و محروم کردن مخاطب از این امکان، کاملا غیرمنطقی و مغایر حقوق مشروع آدم‌هاست. جدا از بحث کارشناسی، بیشتر مخالفت‌ها ریشه در منافع محدود شخصی دارد و هراس از ضعف کیفیت. در حالی که این رقابت می‌تواند نه تنها به بهبود کیفیت محصول ایرانی منجر شود بلکه با رونق سینماها، باعث استقبال بیشتر سینماروهای ایرانی از سینما شود. با نمایش عمومی فیلم‌های خارجی بسیاری از مخاطبان که در شرایط حاضر به سینما نمی‌روند هم به جمع مخاطبان می‌پیوندند و تنوع حاصل از ورود این فیلم‌ها موجب راضی شدن سلایق متنوع و در نتیجه افزایش کمّی مخاطبان و نهایتا رونق بیشتر صنعت سینما می‌شود.

خلاصه اینکه با هر نگاهی اکران فیلم‌های خارجی با سیاست‌های مشخص به صلاح همه است.

یادمان هست که در دهه ۷۰ مدتی اکران فیلم‌های خارجی روز رونق داشت. فیلم «با گرگ‌ها می‌رقصد» همزمان با «از کرخه تا راین» اکران شد. هر دو فیلم عالی فروخت و چه دوره پررونقی برای سینما بود.

شاید برای باز شدن این گره نیاز به کمی شجاعت هست و کمی نگاه کلان‌نگر و بی‌شک مخالفان این اتفاق خود نیز از آن منتفع خواهند شد. هراس برخی از این است که با ورود رسمی فیلم خارجی، مخاطبان فیلمفارسی‌های سبُک ایرانی کاهش یابند. به هر حال ملاک فیلم دیدن برای مخاطبان باید کیفیت فیلم باشد و بس.

در همین حوالی

لیلی گلستان

بگذارید هنرمندی به آرزویش برسد

بیایید قدردان باشیم. قدردان کسانی که به فرهنگ و هنر این مملکت خدمت کرده‌اند. سعی کرده‌اند فرهنگ و هنر را ارتقا دهند، بالا ببرند و ارج نهند و برسانندش به جایی که حق این خاک و در لیاقت این خاک است. آن هم بدون هیچ چشمداشت و توقعی.

ایران درودی یکی از این افراد است. زنی باسواد، بافرهنگ و باهنر. زنی کوشا که در تمام عمر در سعی و کوشش بود تا هنر خود را بشناساند. زنی باهوش و باکفایت و قوی که قدر خودش را خوب می‌داند.

نقاشی می کند، سبک و سیاق خاص خودش را دارد، زیاد هم کار کرده و همیشه هم در ارایه و فروش آثارش موفق بوده است.

کتاب هم نوشت. کتاب خاطراتش که بارها و بارها به چاپ رسید و بسیار خوانده و تکریم شد.

ایران درودی اعتماد به نفس بالایی دارد و عاشق ایران است.

چند سال پیش به شهرداری پیشنهاد داد جایی را برای احداث موزه‌ای به نام او اختصاص دهند و او کارهایش را به آن موزه اهدا کند. پیشنهاد در حد پذیرش باقی ماند و ماند تا دیروز که شنیدم شورای شهر بالاخره تصمیم گرفت این کار به انجام برسد.

گویا قرار است در پارک شفق منطقه یوسف‌آباد این موزه بنا شود.

افرادی که برای گردش به پارک می‌آیند می‌توانند به راحتی با بخش مهمی از هنر تجسمی ایران آشنا شوند. چه خوب! کاری است کارستان.

خود خانم درودی می گوید ای کاش باشم و موزه‌ام را خودم افتتاح کنم.

آقایان شنیدید؟ بگذارید برای یک بار هم که شده، یکی از اهالی فرهنگ و هنر این سرزمین به آرزویش برسد. کار سختی نیست.

دستی به زانو بزنید یاعلی گویان بلند شوید. خیر پیش.

تیتر مصور | بوریس جانسون و خروج انگلیس از اتحادیه اروپا

گیدو کوئن

متن در حاشیه

کاوه فولادی‌نسب

آخر قدمی راست بنه

خیر الامور اوسطها. بهترین کارها حفظ اعتدال و میانه‌روی است. «معمولا» تردیدی در این گزاره وجود ندارد. پرخوری همانقدر برای بدن انسان مضر است که کم‌خوری، پررویی همانقدر در مناسبات اجتماعی ناپسند است که کم‌رویی و پرحرفی همانقدر در رفتار سیاسی مخرب می‌تواند باشد که کم‌حرفی (به نظرم عزیز نسین بود که گفته بود انسان فقط در قبال گفته‌هایش مسوول نیست، در قبال سکوت‌هایش هم مسوول است.) افراط و تفریط «معمولا» راه به ناکجا می‌برند و ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی... دو بار روی «معمولا» تاکید کردم، چون واقعا «همیشه» این‌طور نیست. بعضی وقت‌ها هم هست که میانه‌روی، کارکرد یا اصلا معنایش را از دست می‌دهد و تبدیل می‌شود به محافظه‌کاری یا بلاتکلیفی یا مصداق شتر گاوپلنگ بودن؛ نه این بودن، نه آن بودن، هم این بودن، هم آن بودن. و همین‌جاست که می‌شود چاقویی که دسته خودش را می‌بُرد؛ دیگر روی خط میانه راه رفتن نیست، دیگر معتدل بودن نیست، بلاتکلیف بودن است. یکی از مواردی که تعریف حد میانه در آن معنایی ندارد و هر تلاشی در جهت آن، شکلی کاریکاتوروار به خود می‌گیرد، مساله آزادی است؛ به‌ویژه آزادی بیان و اندیشه. بعضی کشورها مثل آلمان شرقی و کره شمالی تکلیف‌شان با این مساله روشن بود و هست. بعضی‌ها مثل آلمان و فرانسه هم همین‌طور... بعضی‌ها هم هستند مثل ما، که ایستاده‌ایم وسط؛ نه این و نه آن، هم این و هم آن. یکی به نعل، یکی به میخ. خلاصه معلوم نیست دقیقا چه نظم و سامانی برقرار است و دقیقا بر چه نمط می‌رانیم. فضا، نه آنقدر باز است که —مثلا جعفر پناهی- بتواند راحت فیلمش را بسازد و کار هنری-انتقادی‌اش را بکند، نه آنقدر بسته است که به کلی جلوی کارش گرفته شود، نه آنقدر باز است که وقتی فیلم او در برلیناله یا کن پذیرفته می‌شود، بتواند راحت برود و نماینده سربلند سینمای ایران باشد، نه آنقدر بسته است که اصلا نتواند فیلمش را در آن فستیوال شرکت دهد، نه آنقدر باز است که... نه آنقدر بسته است که... خلاصه گیر کرده‌ایم وسط! فضا باز است و باز نیست، حال‌مان خوب است و خوب نیست. یکی به نعل، یکی به میخ. این‌طوری‌هاست که می‌شویم مصداق آن بیت معروف که گفت «با ما کج و با خود کج و با خلق خدا کج، آخر قدمی راست بنه ای همه‌جا کج».

کرگدن‌نامه

سیدعلی میرفتاح

خیر و شر برجام

حرف اصلی منتقدان دولت، سر قضیه برجام چیست؟ روزنامه‌ها را از تیتر تا متن‌شان را بخوانید و ببینید آیا می‌توانید رمزگشایی کنید و جوهر حرف مخالفان را دریابید؟ من به ضرورت شغلم هر روز این کار را می کنم سخنرانی‌های ضد برجام را هم می‌شنوم. یک خبر دو سطری هم پیدا نمی کنید که در خلالش سه‌بار روحانی و ظریف را ملامت نکرده باشند که طلبکارانه به آنها نگفته باشند «این چه معاهده‌ای بود که شما بستید؟» بازار ملامت چنان داغ است که حتی بعضی موافقان سابق برجام هم قیافه واقع‌بین به خود گرفته‌اند و موقع شمارش عیب و ایرادات برجام سر تکان می‌دهند. اما ظاهرا همه فراموش کرده‌اند یا ترجیح می‌دهند به یاد نیاورند که سال نود و دو چه شده بود و ما در چه شرایطی قرار گرفته بودیم که مجبور شدیم به سراغ ۱+۵ برویم. بعضی خطبا در بازخوانی قصه برجام هیچ اشاره‌ای به تحریم همه‌جانبه و آن ماجرای اسفبار ذیل بند هفتم و قطعنامه‌های شورای امنیت نمی کنند و به روی خود نمی‌آورند چه ضرورت‌هایی روحانی و نظام را به فکر چاره انداخت. طوری وانمود می کنند که انگار خوب و خوش و خرم داشتیم زندگی می کردیم، بعد یک دفعه ظریف و عراقچی سر خود و یواشکی بلند شدند و رفتند و عزت و اقتدار کشور را به تاراج دادند و برگشتند. ظاهرا هیچ‌کس یادش نمی‌آید که قبل از ظریف، چه بزرگواران نستوهی که هی رفتند و آمدند دریغ از یک توافق بر سر جای مذاکره. مگر نه اینکه کار داشت به آنجا می کشید که با ما معاهده نفت در برابر غذا ببندند؟ باز هم دم مسوولان خردمند جمهوری اسلامی گرم که رفتند و بعد از دو سال و اندی برجامی بستند که امریکا اعتراف می کند سرش کلاه رفته. آیا هنوز هم دوستان منتقد بر این گمانند که امریکا و اسراییل دارند فیلم بازی می کنند و از اتفاق خیلی هم از برجام راضی‌اند؟ خوب، تحلیل‌های دوستان یک روز قبل از عهدشکنی ترامپ که هست. توی همین گوشی‌های موبایل هم می‌توانید پیدا کنید و بخوانید. اینها به ضرس قاطع می گفتند امریکا محال است از چنین موقعیت خوبی چشم بپوشد و این لقمه چرب را از دست بدهد. رسما می گفتند اینها فیلم‌شان است که تقسیم رل کرده‌اند و یکی اسراییل می گوید یکی سعودی و یکی هم ترامپ. اما متاسفانه، از بد حادثه و برخلاف تحلیل آقایان، فیلم‌شان نبود و معلوم شد بیش از آنچه نشان می‌دادند از برجام عصبانی‌اند. جای عصبانیت هم داشت. ایران زرنگی کرده بود و رسما سر امریکا کلاه گذاشته بود. درست است که روحانی می گفت «برد برد» اما همه دیپلمات‌های خبره می‌دانستند که ایران بیشتر برده و همین امر جمهوریخواهان را عصبانی کرده. بیرون‌مان غریبه را کشته، درون‌مان خودی را. بیرون برجام نتانیاهو و بن‌سلمان و ترامپ را سوزانده از درون اما مسابقه راه افتاده برای سرزنش دولت. حتی به خنده‌های ظریف هم گیر می‌دهند و می گویند همین خنده‌ها بود که کار دست‌مان داد. برگشته‌اند تمام صحبت‌های روحانی و تیم هسته‌ای را بیرون کشیده‌اند تا حالا که قرار است هر روز خبری بروند، لابه‌لای خبر چند جمله‌ای هم از قبل بیاورند که دست‌شان برای شماتت پر باشد. اما نیست. خودشان هم می‌دانند که نیست. بالاخره اتاق دیپلماسی، سوپرمارکت نیست که بتوانید داخل شوید و جنس‌تان را جور کنید و بیرون بیایید. بقیه که هالو پشندی نیستند. بالاخره عقلی دارند، حساب و کتابی سرشان می‌شود، ملاحظاتی دارند. بیش از صد سال است همه‌کاره دنیا هستند. همین‌طوری مثل مجسمه که ننشسته‌اند تا شما بروید کارهای‌تان را راه بیندازند، آخرش هم اعلام موضع کنید و بیرون بیایید. دیپلماسی سخت است و الحق و الانصاف به گواه دوست و دشمن ظریف سربلندمان کرد و توانست با یک معاهده حساب شده و دقیق حداقل در ظاهر امریکا را منزوی کند و اروپا را به تقابل با نظام سلطه وادارد. این دستاورد کمی است؟ خوب است گاهی مطبوعات امریکایی را ببینید. خوب است بخوانید ببینید چامسکی چه چیزی درباره ترامپ می گوید. یا فرید زکریا. یا... اما یک سوال. الان دولت چه کار کند شما خشنود می‌شوید و دست از ملامتش برمی‌دارید؟ آیا اگر زیر همه‌چیز بزند و غنی‌سازی را هم از سر بگیرد خوب است؟ آیا بهترین کار الان این است که چهارتا فحش هم به اروپایی‌های باقیمانده بدهیم و فضا را به نزاع بکشانیم؟ آیا دولت چه کار بکند مطلوب شماست؟ مطلوب شما که طبق فرمایش دکتر ولایتی، یا نگوشییت بلد نبود، یا اگر بود چیزی به دست نیاورد... حرف من اما این است که در این موقعیت دولت را اینچنین بی‌محابا درشت نگوییم و به چیزهایی که واقعیت ندارد متهم نکنیم. یکی از خطبا طوری فرمایش کرده گویی این دیپلمات‌ها یواشکی و بی‌اذن نظام پاورچین پاورچین رفته‌اند و اقتدار و منافع ملی را حراج کرده‌اند و برگشته‌اند. شما که می‌دانید این‌طور نبوده... نکته آخر اینکه «وعسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم». گفت‌گر رنج پیشت آید و گر راحت‌ای حکیم/نسبت مکن به غیر که اینها خداکند

بگذاریم به حساب ابتلا و امتحان. خداوند این امتحانات را سر راه‌مان قرار داده تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد.

نگاه آخر

عصبانی‌ام، چون بی‌اعتنایی می کنی!

احمد پورنجاتی

همه پژوهش‌های میدانی و آمار و ارقام درباره بالابودن شاخص خشم وعصبانیت در جامعه ایران را هم که بی‌خیال شویم یا غیر قابل اعتماد بشماریم، واقعیت‌های تکرار شونده و فزاینده‌ای را که مدام با آنها سرو کار داریم که نمی‌توانیم نادیده بگیریم و انکار کنیم. رک و پوست کنده‌اش این است که: آستانه برانگیختگی و از کوره در رفتن در جامعه ما خیلی پایین آمده و شتاب گرگرفتگی و واکنش تند و خشن و قهرآمیز، خیلی بالا رفته است. این چهره اخموی عصبانی و بی‌حوصله و آماده برای سر به سر گذاشتن و دهان به دهان شدن و دست به گریبان افکندن را در همه لایه‌ها و عرصه‌های ارتباط اجتماعی می‌شود دید: در خیابان و جاده، هنگام رانندگی، در محل کار با بالادستی‌ها یا همکاران یا مراجعان، در خانه میان همسران با هم یا با فرزندان در بازار معاملات میان خریدار و فروشنده و در اماکن عمومی میان آدم‌ها به بهانه‌های گوناگون.

در ریشه‌یابی این تلخوش زهرآگین که هر روز بیش از پیش در تن و جان جامعه شلنگ تخته می‌اندازد و مرکز مدیریت احساسات ما را با خون کثیف تغذیه می‌کند به علل و عوامل گوناگونی خواهیم رسید. از نابسامانی در اوضاع و احوال معیشتی و جفت و جور نبودن کسب و کار و نارضایتی از خدمات دستگاه‌های عمومی و تبعیض و بی‌عدالتی و بیکاری و محدودیت‌های ناروا و برخوردهای ناسزاوار در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و ابهام و بلاتکلیفی درباره آینده و حقوق‌های به تعویق افتاده و خبرهای بد که پی در پی همچون پتک بر سندان روح و روان جامعه می‌خورد. از گاف‌ها و برخوردهای نسنجیده‌ای که گاه از سوی ماموران فلان دستگاه مدیریت شهری یا انتظامی با کسانی می‌شود. یا از فساد و رابطه بازی و احساس بی‌پناهی که برای تظلم‌خواهی بی‌پارتی‌ها یا بی‌پول‌ها دربرخی دستگاه‌های رسمی وجود دارد. درست است. فهرست بالا بلندی از اینگونه ریشه‌ها و علت‌ها و خاستگاه‌ها برای عصبانیت و خشم حاضر یراق و پا به رکاب بسیاری از مردم می‌توان ارایه داد. یعنی می‌خواهم تاکید کنم که وجود عصبانیت و خشم زیرپوستی در وضعیت کنونی جامعه ما یک پدیده فیزیولوژیک یا روانی - لابد به دلیل بالا بودن آدرنالین خون - یا تخیلی یا اخلاقی از سر بی‌توجهی به پند و اندرزهای حکیمانه نیست. علت و دلیل واقعی و ملموس دارد. اما سخن اصلی من در این نوشته چیز دیگری است. ما ایرانی جماعت، در بلندای تاریخ پرفراز و نشیب خود، گرفتاری‌ها و ناخرسندی‌ها و تلخکامی‌های گاه بسی ویران‌کننده‌تر از این نوع چالش‌ها که هم‌اکنون با آنها دست و پنجه نرم می‌کنیم، داشته‌ایم. اما این قدرحال و هوای عصبانی و خشمگین و برانگیخته نداشته‌ایم. البته قبول دارم که دنیا خیلی عوض شده است. اکنون را با هیچ دوره‌ای از گذشته‌ها نمی‌توان مقایسه کرد و به شباهت متوسل شد. پس می‌ماند این پرسش مهم که چه چیز موجب این فوران خشم و عصبانیت -حتی فراتر از همه آن عوامل که برشمردیم - شده و می‌شود؟ به گمان من یک عامل بسیار مهم و البته در دسترس: بی‌اعتنایی! هیچ چیز به اندازه بی‌اعتنایی و خونسردی و بی‌احساسی نسبت به گرفتاری‌ها و خواسته‌ها و پرسش‌ها و ابهام‌ها و اعتراض‌های (بحق یا نابحق) مردم، موجب خشم و عصبانیت نمی‌شود. در روابط بینافردی هم این قاعده پابرجاست. بی‌اعتنایی به زبان بی‌زبانی یعنی: «ولش کن، بی‌خیال»، به هر دلیل یا توجیه که باشد، همچون تیری که از چله رها می‌شود و سپس به صورت خشم، کمانه می‌کند، سرانجام با ضرب و زور بیشتر به سوی طرف بی‌اعتنا برمی‌گردد.

این است که به گمان من «اعتنای بهنگام» نسبت به چون و چراها یا حرف و حدیث‌ها یا اعتراض و انتقادهای مردم - البته همراه با آداب اخلاق اجتماعی و حوصله گفت و شنود - به ویژه از سوی دستگاه‌های حکومتی در بخش‌های گوناگون، نقش مهمی در کاهش تب خشم و عصبانیت خواهد داشت. امتحان کنید.

مجله‌روز

بخارا

ماهنامه «بخارا» با یادنامه‌ای برای داریوش شایگان روی کیوسک است. علی دهباشی برای این شماره «بخارا» و به بهانه چهلمین روز درگذشت اندیشمند بزرگ ایرانی، مجموعه‌ای خواندنی جمع‌آوری کرده است. در این ویژه‌نامه سیدمصطفی محقق داماد، سیدکاظم موسوی بجنوردی، ژاله آموزگار، محمدعلی موحد، آیدین آغداشلو، غلامحسین ابراهیمی دینانی، بهاءالدین خرمشاهی، کامران فانی، نصرالله پورجوادی، رضا داوری، محمدجواد فریدزاده، حورا یاوری، احمد مهدوی دامغانی، رسول جعفریان، فتح‌الله مجتبایی، محمدمنصور هاشمی، عمادالدین باقی، محمد قوچانی، میلاد عظیمی، مسعود کیمیایی، حامد فولادوند، بابک زمانی، سرگه بارسقیان، احمد رضا خادمی، جواد مجابی، نهال تجدد، مینو فرشچی، حسین خندق‌آبادی، ایرج پارسی‌نژاد، حسن سید عرب، نیر طهوری، حسین کاجی و... درباره شایگان نوشته‌اند. بخشی از خاطرات منتشر نشده داریوش شایگان و آلبوم عکسی از دوران کودکی و کتاب‌شناسی کامل او به زبان فارسی و انگلیسی، بخش‌های خواندنی دیگر این ویژه‌نامه است. ماهنامه «بخارا» با ۸۰۰ صفحه و قیمت ۲۰ هزار تومان برای علاقه‌مندان روی کیوسک آماده است.

هشتگ روز

#رمضان در جهان

شهردار نیویورک یک شب افطار می‌دهد

کاربری نوشت: «اگر خارج از ایران هستید، برای ما از تجربه ماه‌رمضان در کشورهای دیگر بگویید. اگر خودتان روزه می‌گیرید یا همکار و همکلاسی مسلمان دارید، برخورد بقیه چطور است؟ در محل‌های عمومی فرقی بین ماه رمضان با بقیه سال هست یا نه؟ برخورد مردم با روزه‌داران چگونه است؟» و این‌طور شد که بعد از یک روز، مجموعه‌ای از روایت‌ها از ماه رمضان در کشورهای مختلف و برخورد مردم با مسلمانان روزه‌دار در توییتر جمع شد. اولین روایت از کانادا بود: «ظاهر شهر که عادیه. اما سرکار و با همکارهای درجه یک فرق داره. کاملا روزه رو می‌شناسن و رعایت می‌کنن. پارسال یکی از همکارها به‌وقت قهوه صبحگاهی فهمید من روزه هستم، فنجون چایی رو گرفته بود پشتش و می‌گفت ما می‌ریم دستشویی» و روایت دوم هم از همین کشور با این تعریف: «کل شهر عادیه، مثل بقیه ماه‌ها. ولی توی آفیس سعی می‌کنن جلوی من غذا نخورن و هرچی می‌گم لازم نیست، بازهم رعایت می‌کنند. معمولا هم شروع ماه رمضان و عید فطر رو تبریک می‌گن». کاربری درباره تجربه روزه‌داری در آلمان نوشت: «جالب‌ترین تجربه افطاری دادن ترک‌ها به هزاران نفر در خیابان مرکزی شهره. برای معرفی رمضان یک روز به همه آلمانی‌ها، افطار می‌دن». کاربر دیگری نوشت: «در کانادا، اکثر رهبران حزب‌های سیاسی پیام تبریک دادن برای ماه اول رمضان. یک شهردار خانم هم در پیام تبریکش گفت که یه روز روزه گرفته و معنویتش رو حس کرده. محیط کاملا محترمانه است و حتی تو مدرسه هم برای بچه‌ها توضیح می‌دن». کاربر دیگری درباره سیدنی نوشت: «خیلی‌ها می‌دونن که ماه رمضان چیه و برخی از سوپرمارکت‌ها هم تبریک می‌گن و محصولاتی مثل خرما رو متنوع‌تر می‌کنن. هم‌دانشگاهی‌های من در دانشگاه بدون اینکه ما حرفی بزنیم، خودشون رعایت می‌کنن و چیزی نمی‌خورن. البته محله‌های مسلمان‌نشین هم موقع افطار بساط افطاری پهن می‌کنن و انقد زیاده که گاهی نمی‌شه تو خیابون راه رفت». کاربر دیگری درباره روزه‌داری در فرانسه نوشت: «محیط فرانسه کاملا متفاوته. چون مسلمان زیاد داره، بیلبوردهای رمضان مبارک در شهر هست و شرکت‌هایی که مواد غذایی حلال دارن در محله‌های مسلمان‌نشین و سوپرمارکت اصلی کشور که از همه بزرگ‌تره قبل از ماه رمضان حراج می‌ذاره». روایت ماه رمضان حتی به امریکا و نیویورک هم رسید و کاربری نوشت: «اکثر همکارها و دوست‌ها تبریک می‌گن. اما زندگی عادی سرجاشه. کلا مسلمون‌ها رو انقد تحویل می‌گیرن که آدم خجالت می‌کشه روزه نگیره» و کاربر دیگری تایید کرد: «شهردار نیویورک هم یک شب افطار می‌دهد». به روایت یک کاربر مهاجر ایتالیایی‌ها هم با مسلمانان روزه‌دار این‌طور رفتار می‌کنند: «اکثرا جوان‌ها ماه رمضان را می‌دونن و رمضان و روزه شاخص اصلی مسلمانی هست. معمولا اول ماه رمضان تبریک می‌گن و سعی می‌کنن جلوی روزه‌دار مراعات کنن». در انتهای این روایت‌ها یک روایت خواندنی هم از دانشجویی در امریکاست که هم‌دانشگاهی‌اش به افق ایران روزه‌اش را می‌گیرد و دلیل هم می‌آورد: «وقتی خانواده‌ام افطار می‌کنن، خوشحال می‌شم که با اونا افطار می‌کنم».

عکس‌نوشت

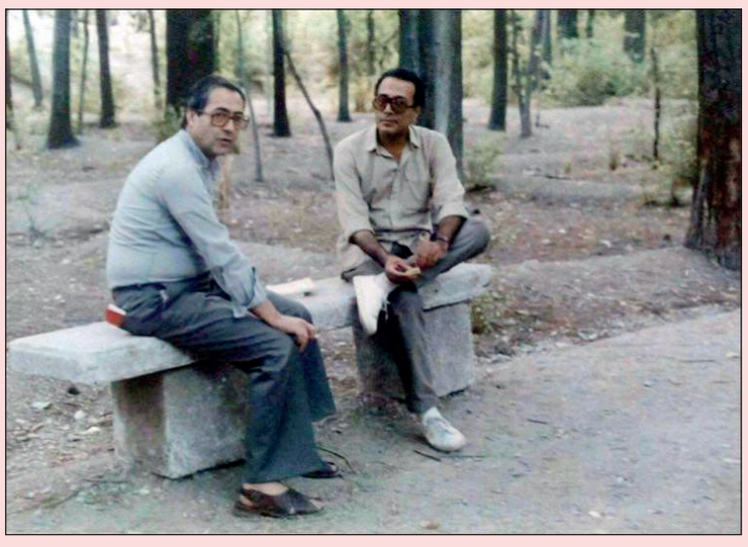

عکس احمدرضا احمدی و عباس کیارستمی در پارک قیطریه و به بهانه سالروز تولد احمدی، روز یکشنبه در فضای مجازی دست به دست شد و واکنش‌های زیادی به همراه داشت. احمدرضا احمدی سال‌ها پیش و در حاشیه یک مراسم به شوخی و طنز گفته بود: «بهتر است جایزه را به من ندهند تا کار خودم را بکنم. می‌ترسم من هم مثل کیارستمی شوم که اگر ۲۴ ساعت جایزه نگیرد در سی. سی. یو بستری شود». با این روایت این عکس را برای عکس‌نوشت امروز انتخاب کردیم تا در حوالی سالروز تولد احمدی و روزهایی که منتخبان جشنواره کن معرفی شدند و باز هم فیلمسازان ایرانی بین برندگان جوایز کن امسال افتخارآفرینی کردند، یادی هم از عباس کیارستمی کنیم که اولین نخل طلای کن را برای ایران به ارمغان آورد و اولین هنرمندی بود که نام ایران را در یک مسابقه بین‌المللی مطرح کرد.